



**مرحوم سیفا... داديك فيلم حدود ۱۰۰ دقیقه‌ای از فیلم‌های روز تشییع برای روز چهلم درگذشت امام می‌سازد که این فیلم به هشت زبان دیگر هم زیرنویس می‌شود و به دست مردم کشورهای دیگر می‌رسد. يك فيلم مستند دیگر هم بهروز افخمی و مسعود نقاش زاده می‌سازند که از تلویزیون پخش می‌شود**



## ۴۰ روز پخش زنده

از ۱۶ خرداد هشت شبانه‌روز تصویرهای مربوط به بهشت زهرا(س) روی آنتن‌ها می‌رود. اکثر فیلمبردارهای صداوسیما حدود ۴۰ روز در مصلا و بهشت زهرا (س) مشغول کار در شیفت‌های مختلف می‌شوند. بعضی فیلمبردارها روزها و حتی يك هفته شب و روز در بهشت زهرا(س) می‌مانند و در همان کانتینرهای نزدیک محل دفن و روی زمین و... می‌خوابند.

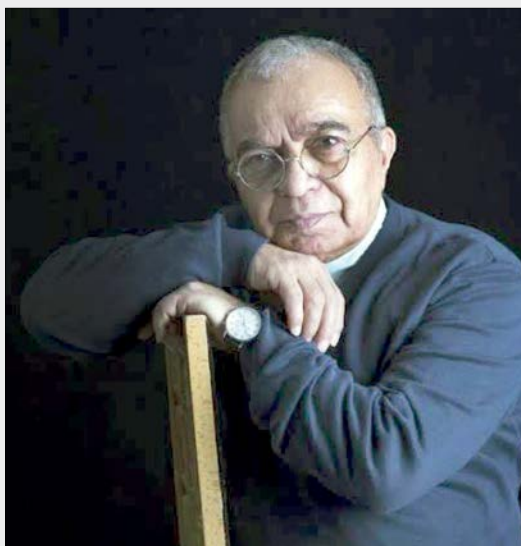
رادیو هم آن روزها با حداکثر نیرو فعالیت می‌کند و در برخی مراسم‌ها و مجالس تا ۱۵ گزارشگر فعال و در حال کار هستند. آن روزها نیروها به سه گروه برای سه شیفت تقسیم می‌شوند اما همان نیروها شیفت‌ها را به هم می‌زنند و با حداکثر نیرو در مصلا حاضر و ۲۴ ساعته مشغول پخش برنامه از مصلا و سایر مراسم‌ها می‌شوند. در مراسم شب هفتم امام هم از ساعت ۳ بامداد يك تیم ۱۲ نفره در محل بهشت زهرا(س) مستقر می‌شود و تا ساعت ۶ عصر برنامه‌ها به صورت زنده و مستقیم برای مردم پخش می‌شود.

معاونت سینمایی هم آن روزها کارگردان‌هایی را برای ثبت تصاویر مراسم‌ها مامور می‌کند به بهشت زهرا(س)، مصلا و... بروند. زمانی که فیلمبرداری و عکسبرداری از مراسم تشییع تمام می‌شود، همه فیلم‌ها به لابراتوار می‌رود تا طبقه‌بندی و تاریخ‌نگاری شوند و در آرشیو بمانند. مدیران وقت معاونت سینما می‌گویند شاید از هیچ واقعه‌ای در ایران به آن اندازه فیلم و عکس گرفته نشده باشد. در نهایت، مرحوم سیفا... داد يك فيلم حدود ۱۰۰ دقیقه‌ای از فیلم‌های روز تشییع برای روز چهلم درگذشت امام می‌سازد که این فیلم به هشت زبان دیگر هم زیرنویس می‌شود و به دست مردم کشورهای دیگر می‌رسد. يك فيلم مستند دیگر هم بهروز افخمی و مسعود نقاش زاده می‌سازند که از تلویزیون پخش می‌شود. تا ۴۰ روز و تا پایان عزای عمومی برنامه‌های تلویزیون حالت عادی ندارد و تقریباً همه چیز به يك موضوع ختم می‌شود، به نقطه‌ای در بهشت زهرا(س) که هیچ ساعتی از شبانه‌روز از جمعیت خالی نمی‌شود.

هلی کوپتر سازمان هواپیمایی از جام جم به سمت بهشت زهرا(س) جابه‌جا می‌شوند. وقتی خبر را از رادیو می‌شنوند، سریع سوار هلی‌کوپتر می‌شوند و راه می‌افتند. همه چیز آن قدر سریع است که خلبان هم نمی‌داند باید کجا برود و از فیلمبردار می‌پرسد «کجا بروم؟» و او جواب می‌دهد «یکی از همین هلی‌کوپترها را تعقیب کن و برو». تعداد هلی‌کوپترها آن قدر زیاد شده که آسمان شبیه اتوبان می‌ماند. ازدحام جمعیت به قدری است که در بهشت زهرا حتی کانتینرهایی که به عنوان حائل و حفاظ محوطه تدفین امام جاسازی شده هم نمی‌تواند مانع سیل جمعیت شود و به خاطر ازدحام زیاد ارتباط واحد سیار با پخش چند بار قطع می‌شود. حجم جمعیت به قدری زیاد است که حتی عوامل صداوسیما برای رساندن نوار به نقلیه نمی‌توانند از واحد سیار خارج شوند و این کار به سختی صورت می‌گیرد. سیل جمعیت اجازه نمی‌دهد کربمی خودش را از میان جمعیت به جایگاه گزارش برساند. او و محمد هاشمی، مدیر وقت صداوسیما با هلی‌کوپتر راهی محل دفن می‌شوند. موقع فرود چون از قبل هماهنگ نشده، اجازه فرود هلی‌کوپتر را نمی‌دهند و با هر زحمتی شده بالاخره هلی‌کوپتر می‌نشیند و مسافران هلی‌کوپتر به سمت جایگاه می‌روند؛ جایی در فاصله هفت هشت متری محل دفن امام که با آهن برای آن يك سازه مثل پارتیشن ساخته‌اند و باید از آن بالا بروند. فشار جمعیت هر چند دقیقه به شدت آن را تکان و در مرز سقوط قرار می‌دهد. حسن گودرزی، یکی از فیلمبردارهای مراسم می‌گوید آن روز خیلی از دوربین‌ها به خاطر گرما و گرد و غبار از کار می‌افتند، اما بعضی دوربین‌ها چون از جماران آمده و نواست، مشکلی پیدا نمی‌کنند. گودرزی می‌گوید يك خبرنگار اسپانیایی آن روز می‌خواسته تصاویر دوربین او را که از تلویزیون پخش نشده بخرد؛ «می‌خواست ۱۰ هزار دلار بخرد! معلوم نبود که چه چیزی می‌خواهند روی این نوار بگویند. فکر عواقبش را کردم و بهش ندادم.» کل مراسم حدود هفت هشت ساعت طول می‌کشد و کربمی حدود سه چهار ساعت آن را گزارش می‌کند. همه جمله‌های کربمی در آن روز بداهه است و بر مبنای احساس. از آن روز احتمالاً يك جمله و توصیف معروف و کوتاه یاد خیلی‌ها مانده است؛ «این سفینه مرگ است».

روایت قدیمی مسعود فروتن از مراسم خاکسپاری امام (ره)

## حق نداشتم اشک بریزم



در آن زمان مشغول کار بودم و حتی خاطرم هست که مونتاژ برنامه‌ام از ساعت ۱۱ شروع می‌شد و تا صبح طول می‌کشید. در شب رحلت هم در حال مونتاژ بودیم، ولی تا صبح صدای هلیکوپترها را می‌شنیدیم. صبح به خانه برگشتم، رادیو پس از پخش قرآن اعلام کرد که امام رحلت کردند، فوری برگشتم اداره، چون مشغول کار بودم کسی فکر نمی‌کرد بخواهم این مراسم را پوشش دهم.

تلاش کردم هر کاری از دستم برمی‌آید انجام دهم. شب مراسم خاکسپاری پرسیدم چه کسی قرار است برای مراسم برود و همکارها اسم کسی را بردند که من فکر می‌کردم تجربه و تخصص ندارد. تلفن کردم که ماشین اداره من را سریع برساند به بهشت زهرا(س) و شبانه‌خودم را به آنجا رساندم و گفتم تا فردا صبح می‌مانم و همه چیز را آماده می‌کنم تا فردا بچه‌ها برای کار بیایند.

صبح فردا حتی دوربین‌ها را هم کار گذاشته بودیم که مراسم شروع شده بود و گروهی که می‌خواستند کار کنند، پشت جمعیت مانده بودند. از آن روزهایی بود که آدم فکر می‌کند اگر کاری بلد است باید انجام دهد.

این يك لحظه خبری مهم بود و خبر هم معطل خبرنگار نمی‌شود. من و بچه‌های فنی کارها را انجام دادیم، حتی تا بچه‌های دوربین هم برسند ما با تصویر ثابت کار کردیم. آنجا فقط کارگردانی نبود و حالت خبرنگاری هم به داد من رسید تا بتوانم مانند يك خبرنگار زودتر خودم را برسانم.

فکر کردم قرار است اتفاق مهمی بیفتد، همه دنیا چشم‌شان به کشور ما بود. عزیز دل مردم قرار است به خاک سپرده شود و باید درست این اتفاق پخش شود. خیلی سخت بود، من باید جای میلیون‌ها آدم می‌دیدم و حتی حق نداشتم اشک بریزم، زیرا ممکن بود در لحظه چشمم تار شود و درست نبینم.

روز خاکسپاری تصویرها را می‌دیدم که مردم نمی‌گذاشتند امام (ره) به خاک سپرده شود و من فکر می‌کردم که چرا مردم راه را باز نمی‌کنند که این اتفاق بیفتد. آنها دلشان نمی‌خواست عزیزشان را به خاک بسپارند، ولی ما که شاید دستی بر آتش داشته باشیم، يك وظیفه هم داشتیم. در کنار ابراز احساسات مان، وظیفه‌مان این بود که مراسم درست برگزار شود و پوشش تصویری درستی داشته باشیم.

ما باید برای میلیون‌ها آدمی که آنجا نبودند تصویر پخش کنیم، از طرفی هم احترام به انسان بزرگی که فوت کرده و تشییع پیکر او هم برای من مهم بود. مسلماً اگر من هم در میان جمعیت بودم به این اندازه ابراز احساسات می‌کردم، ولی زمانی که از بیرون به ماجرا می‌نگریستم از عکس‌العمل مردم ناراحت می‌شدم.

با خودم می‌گفتم اجازه بدهید اتفاقی که باید بیفتد، شکل بگیرد چون به نظرم مراسم باید درست انجام می‌شد.

## چهره‌ها

### محمد رحمان نظام اسلامی

او آن روزها مسؤولیت گروه گزارش رادیو ایران را به عهده داشت است. نظام اسلامی بعد از شنیدن خبر درگذشت امام به جماران می‌رود و بعد به رادیو ایران در میدان ارگ برمی‌گردد. برنامه‌های عمومی رادیو ایران قطع می‌شود و نظام اسلامی مسؤولیت‌های پوشش مراسم‌ها را بین گزارشگران رادیو تقسیم می‌کند. خودش هم در ۱۶ خرداد مسؤولیت گزارش رادیویی مراسم از بهشت زهرا(س) را به عهده می‌گیرد.



### محمد رضا حیاتی

«بسم... الرحمن الرحیم. انالله و انا الیه راجعون. روح خدا به ملکوت اعلی پیوست»؛ این صدای مجری آبادانی خبر تلویزیون احتمالاً هنوز در گوش خیلی‌هاست. او خبرهای مهمی مانند آزادی خرمشهر و سقوط ایرباس و قبول قطعنامه ۵۹۸ آتش بس جنگ را گفته اما خودش سخت‌ترین و البته تلخ‌ترین خبر دوران کاری‌اش را همان خبر ۷ صبح ۱۴ خرداد می‌داند؛ «واقعا سخت بود، واقعا!»



### محمود کربمی

«شنوندگان عزیز! توجه فرمایید. خرمشهر... شهر خون... آزاد شد»؛ او صاحب این صدای ماندگار است. کسی که صدای او را بیشتر از تصویرش به یاد داریم و در این سال‌ها گفت‌وگوهای مطبوعاتی زیادی نداشته است. محمود کربمی آن روزها با مدرک لیسانس آمار دانشگاه شهید بهشتی، کارمند پتروشیمی وزارت نفت بود اما برای مراسم تشییع، حسین پاکدل با منزل او تماس می‌گیرد و از او می‌خواهد در جلسه هماهنگی صداوسیما برای آیین تشییع حاضر شود. کربمی حالا مدرک دکتری ارتباطات دانشگاه برتفورد انگلستان را دارد و بین ایران و انگلیس در رفت و آمد است.

